ترجیح مبنای زوال هر بلد و توافق نوعی آن با تحقق مقارنه در شب قبل

(40:48)

شاگرد: اینکه استصحاب را در بلاد می‌فرمایید، بالأخره باید روشن شود که قریب الافق باید باشند یا نه؟ از چند گزینه اثباتی کدام را من‌سجم تر می‌بینید؟

استاد: اگر بخواهیم بلاد را مد نظر قرار بدهیم، عرض کردم که شب واحد چقدر اشکال دارد. سر نمی‌رسد. برای اینکه درست شود گفتند نیست... . اما اگر برای هر بلد زوال را معیار قرار بدهید، از همه اینها در ذهنم اقرب است. ولی آن هم یک مشکلاتی دارد. ولی از همه این طرق، اقرب است. ولذا در اینجا هم به روایات روی قبل از زوال عمل شده و هم به وجهی که جلوتر عرض کردم به روایات غروب هم عمل شده. چرا؟ چون وقتی قبل از زوال می‌بینیم؛ در بلد ما که قبل از زوال اهلال هلال شده، دیشب هم بنابر غلبه و نوعاً از مقارنه در شده بوده. یعنی آن لحظات دور جدی قمر آغاز شده، برای ما هم هلالی که از مقارنه در شده، به اهلال هم رسیده است. تلفیق این دو مهم بود. یعنی ما که در قم قبل از زوال می‌بینیم، ولو ده دقیقه به زوال مانده و خیلی دیر دیدیم، این کاشف از این است که تحت‌الشعاع دوازده ساعت بوده. یعنی دیشب وقت غروب ما در قم -که الآن قبل از زوال می‌بینیم- آن لحظات ماه جدی آغاز شده بود. پس وقتی غروب ما قمی ها بود، لحظات، لحظاتی بود که دور جدی قمر آغاز شده بود. این را هم برای تأیید عرض می‌کنم. یعنی اگر ما به روایت روی قبل از زوال عمل کنیم با این هم موافقت اعتباری دارد؛ یعنی کل شب قبل ما، با لحظاتی همراه بوده که دور جدی قمر در بلد ما آغاز شده بود.

شاگرد: یعنی از مقارنه در شده بود؟

استاد: بله. نه اینکه بخواهیم بگوییم میزان مقارنه است، ما می‌گوییم چون فی علم الله و طبق نظمی که خداوند متعال قرار داده، دور جدی قمر از مقارنه است، ما که قبل از زوال دیدیم، می‌دانیم که قبل از زوال ما یعنی دیشب هم بوده. به خلاف بعد از زوال. مثلاً در روز سی ام در چهار بعد از ظهر قم دیدیم، اینجا نمی‌توانیم بگوییم دیشب دم غروب قم، شب اول ماه بوده، به این معنا که هنوز چه بسا از مقارنه در نیامده بود. هنوز ماه قبلی بوده. قمر با شمس مقارن نشده بود، غروب ما بود. ولی بعد از غروب ما مقارنه شد و تا بعد از ظهر آمد.

شاگرد: این احتمال در قبل از زوال هم مطرح می‌شود.

استاد: من غلبه را می‌گویم. روی حساب دوازده ساعت می‌گویم. روی قبل از زوال بیش از اینها می‌خواهد. این مطلب چند سال در ذهنم بود ولی کم‌کم لوازمش در ذهنم آشکار می‌شد. این لازم را دارد و این لازم را دارد که باید بحث کنیم. لذا آن چه که عرض کردم زوال دحو الارض را قرار بدهیم، ال «الزوال» در روایت عبدی در کلام امام علیه‌السلام، ال عهد باشد.

شاگرد: «رئی» هم در همان جا باشد؟

استاد: «رئی» به‌معنای «اهلّاللهلال» باشد. بله. «رئی» یعنی شانیت بیایی. «اذا رئی الهلال» یعنی وقتی قبل از زوال دحو الارض، «رئی الهلال»؛ یعنی در آسمان هلال قابل رویت داشته باشیم. «رئی» فقط طریق است.

بازبینی #2
ایجاد شده 29 ژانویه 2026 15:25:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2026 15:30:58 توسط ... .